

زولایای تاریک تاریخ

برگرفته از جرییداروپا سیر در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی

ترجمه استاد علی محمد عامری نائینر



توضیحات و تعلیقات

سید مرتضی آل دلور

با نوشتاری از:

ایرج افشار، محیط طباطبایی، حبیب یغمایی، اقبال یغمایی

به نام خداوند جان و خرد

سرشناسه	: عامری نائینی، علیمحمد، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور	: زوایای تاریک تاریخ : برگرفته از جراید اروپایی در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی / ترجمه [و گردآوری] علی محمد عامری ؛ به اهتمام سیدمرتضی آلدادود.
مشخصات نشر	: تهران : مگستان ، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۷۲ ص. ۱۴۱/۵-۳۱/۵ سم.
شابک	: 978-622-662343-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: عامری نائینی، علیمحمد
موضوع	: تاریخ -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	: History-- Addresses, essays, lectures
موضوع	: تاریخ -- نشریات ادواری
موضوع	: History -- Periodicals
موضوع	: اروپا -- تاریخ -- نشریات ادواری
موضوع	: Europe -- History -- Periodicals
موضوع	: ایران -- تاریخ -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	: Iran -- History -- Adresses, essays, lectures
موضوع	: اروپا -- تاریخ -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	: Europe -- History -- Addresses, essays, lectures
شناسه افزوده	: آلدادود، سیدمرتضی، ۱۳۳۹ -
رده بندی کنگره	: VD
رده بندی دیویی	: ۹۰۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۹۰۳۳۸

زولایا تاریک تاریخ

برگرفته از جریڈاروپا سیر در دہہ ۵۰ و ۶۰ میلادی

ترجمہ استاد علم محمد عامری

توضیحات و تعلیقات

سید مرتضیٰ آل داود



انتشارات
مکستان



انتشارات
مُگستان

زوایای تاریک تاریخ

برگرفته از جراید اروپایی در دهه ۵۰ و ۶۰

ترجمه استاد علی محمد عامری

به اهتمام سیدمرتضی آل داود

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۸-۴۳-۶۶۲۳-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: انتشارات مگستان - تهران - تلفن: ۸۸۲۴۹۹۵۶

صندوق پستی: ۷۸۹-۱۳۱۴۵

فهرست

- شرح حالی از استاد عامری..... ۷
- یک پرده از زندگانی سیاسی شهریاران شرق یا ۲۹
- داستان غم‌انگیز سلطنت مرحوم شریف حسین در حجاز..... ۲۹
- مسافرت امان‌الله خان پادشاه افغانستان به ایران..... ۳۵
- بازدیدهای سلطنتی ملک فؤاد پادشاه مصر..... ۴۷
- سنت قدیم سلطنت در انگلستان..... ۶۷
- فلوس شیخ شخبوط..... ۹۱
- پاکستان در تحول است ۱۰۵
- حفظ سرحدات شمالی عراق..... ۱۲۳
- آزادی فکر و بیان..... ۱۲۹
- آتیة فرموز..... ۱۵۵
- بیش از این با مردم قبرس لجاج مکنید..... ۱۶۱
- خاورمیانه..... ۱۶۵
- چرا انگلیس‌ها ما را در کار حیران می‌بینند؟..... ۱۷۵
- شریکان راه آزادی..... ۱۹۵

۲۴۱	 سابقه تاریخی بحران ایران
۲۴۹	 دروس دانشکده‌های فعلی مفید نیست
۲۵۷	 فساد در سیام
۲۶۱	 آیا نفت ایران از نو روان خواهد شد
۲۷۹	 داستانی اسفانگیز
۲۸۳	 حقایقی درباره مجلسیان
۳۰۵	 بازگشت لنین به روسیه
۳۲۳	 آن چنان که دلشان خواست عکس اندازی کردند
۳۲۷	 سرنوشت شرکت‌های غرب در عراق
۳۳۱	 هم این خطا بود، هم آن
۳۳۷	 عشاق بستر و «پتو»
۳۴۷	 توضیحات

اقبال یغمایی

شرح حالی از استاد عامری

علی محمد عامری، فرزند میرزا عبدالوهاب خان، به سال ۱۲۸۰ ش در نایین تولد یافته است. در شش سالگی پدرش که از خوانین نایین بود او را برای آموختن قرآن کریم و فراگرفتن مقدمات عربی به مکتب‌خانه ملا محمدرضا فرستاد. ملا محمدرضا مردی درشت‌خوی، سخت‌گیر و تیز خشم بود و کم‌سواد، به اندک بهانه پای شاگردان را به فلک می‌بست و به ضرب چوب دست و پایشان را می‌خست. اگر گناه شاگردی در نظرش عظیم و منکر می‌نمود پایش را داغ می‌کرد. کودکان مکتب در زیرزمین نمناک و نیمه تاریکی که پنج پله پایین‌تر از صحن حیاط بود، و ملا به غلط، نام بالاخانه بر آن نهاده بود، درس می‌خواندند. شگفت آنکه ملا اصرار داشت که همه بچه‌ها زیرزمین آنچنانی را بالا خانه بنامند و اگر طفلی جز این می‌گفت مجازات می‌شد.

علی محمد در مدت پنج شش سال در همین مکتب خواندن قرآن و صرف میر و مثنوی و چند کتاب دیگر را آموخت. پدرش رضا نبود که وی را برای فراگرفتن علوم جدید از خود دور کند اما عمویش اسعدالسلطنه که پسرهایش در مدرسه آمریکایی تهران درس می‌خواندند مانند برادرزاده‌اش

را در شهر کوچک نایین صواب و صلاح ندانست. و سرانجام چندان اصرار کرد تا علی محمد را به تهران آورد و به مدرسه امریکایی فرستاد. در آن زمان مدرسه امریکایی در خیابان قوام السلطنه بود. در تابستان ها که مدرسه تعطیل می شد شاگردان با رضای پدرانشان در اردوی آموزشی که غالباً در اوین تشکیل می شد شرکت می جستند؛ هم درس می خواندند، هم ورزش و تماشای طبیعت می کردند، و هم درس زندگی می آموختند. در مدرسه کلاس های مخصوصی دایر بود که شاگردانی که درس های فارسی و عربی را خوب می دانستند در آن ها فقط زبان انگلیسی می آموختند. علی محمد در کلاس مخصوص پنجم به تحصیل پرداخت و طی مدتی که در اردو شرکت جست درس های کلاس ششم را نیز آموخت و پس از دایر شدن مدرسه به کلاس هفتم یعنی اول متوسطه رفت. درس های کلاس هشتم را هم در تابستان سال بعد خواند و امتحان داد و به کلاس نهم ارتقا یافت.

در سال ۱۲۹۷ ش فارغ التحصیل شد. چون همه معلمان ایرانی و خارجی مدرسه: عیسی آبتین، معلم انگلیسی — شاهزاده محمدحسن میرزا، معلم فارسی — سلطان محمد خان عامری معلم فارسی و عربی — مستر برد، معلم تاریخ اروپا و امریکا — دکتر جردن معلم تاریخ و مذهب — خانم جردن معلم گرامر انگلیسی — مستر بویس، معلم جغرافیای طبیعی — و مستر یانگ — همه از تحصیلات پرمایه او راضی بودند به خواهش و تشویق جردن در همان مدرسه با حقوق ماهانه هیجده تومان به تدریس پرداخت. گفتنی است که این مقدار حقوق در آن زمان زیاد بود و جز چند تن از معلمان با سابقه معلمان دیگر کمتر از این مبلغ حقوق می گرفتند.

جردن مدیر مدرسه با بیشتر رجال ایران دوست صمیمی بود، و همه به او احترام می‌نهادند. در پرورش شاگردانش جهد بلیغ می‌کرد، و تمام شاگردان وی را چون پدر خویش دوست می‌داشتند. بیش از آنچه در پیشرفت درس آنان می‌کوشید در پرورش ذوق و فکرشان جهد می‌کرد و همیشه پرورش را بر آموزش مقدم می‌داشت. در آن روزگاران که ورزش مورد توجه نبود شاگردان را به انواع ورزش‌ها مخصوصاً بازی فوتبال تشویق می‌کرد؛ و مسابقاتی برای آنان ترتیب می‌داد، و برای اینکه ورزش در نظرشان بزرگ بنماید غالباً به هنگام اجرای مسابقات یکی یا دو تن از وزیران و عده‌ای از بزرگان را به مشاهده بازی فوتبال دعوت می‌کرد. یک روز که صمصام‌السلطنه رئیس الوزرای وقت، به تماشای مسابقه فوتبال رفته بود، در اثنای بازی مروارید درشت گرانبهایی را که همان روز خریده بود به جردن نشان داد، و گفت: این مروارید کم‌نظیر را ببین؛ قیمتش را می‌دانی؟ جردن مروارید را نگرفت و گفت من جواهرشناس ماهری هستم و ضمن اشاره به جوانانی که بازی می‌کردند گفت: من بهای این جواهرها را خوب می‌شناسم، و کم‌اند کسانی که بدانند قیمتشان به چند است!

صمصام‌السلطنه مروارید را در جیبش گذاشت و خاموش به تماشا پرداخت.

علی محمد خان عامری در سال ۱۳۰۶ ش برابر ۱۹۲۷ برای تکمیل تحصیلات خود به بیروت رفت و در دانشگاه امریکایی آنجا به تحصیل پرداخت.

در آن زمان دوره دانشکده چهار سال بود. در دو سال اول شاگردان به تکمیل زبان انگلیسی می‌کوشیدند و در دو سال بعد درس‌های دیگر می‌آموختند. عامری چون در مدرسه امریکایی تهران زبان انگلیسی را به

خوبی آموخته بود، بدون طی کلاس‌های تقویتی زبان در کلاس سوم به تحصیل پرداخت. افزون بر این چون سزاواری و اهلیتش را دریافتند تدریس درس زبان فارسی دانشکده را به وی سپردند؛ به عبارت دیگر هم درس می‌خواند و هم درس می‌داد.

در سال ۱۹۲۹ م — ۱۳۰۸ ش — فارغ التحصیل شد. به گرفتن لیسانس در رشتهٔ تعلیم و تربیت نائل آمد و افزون بر گواهی‌نامهٔ رسمی دانشکده، تصدیق‌نامه‌ای به وی دادند مشعر بر اینکه در تمام مدت تحصیل شاگردی برجسته بوده و با درجهٔ ممتاز تحصیلاتش را به پایان رسانده است.

گفتنی است که هنگام تحصیل در بیروت با دیگر افراد تیم فوتبال دانشگاه برای شرکتی در مسابقهٔ فوتبال به مصر رفت و بر اثر مهارت وی و دو سه نفر دیگر از بازیکنان — تیم دانشگاه بیروت، پیروز شد. پس از بازگشتن به تهران برای گرفتن شغل به وزارت معارف مراجعه کرد. گفتندش چون در مدارس درس تعلیم و تربیت و روان‌شناسی تدریس نمی‌شود. وجودش به کار نیست! ناچار به وزارت طرق مراجعه کرد و چندی در آنجا رئیس ادارهٔ سیمان بود. مدتی نیز در مدرسهٔ مالیه زبان انگلیسی درس می‌داد.

چندی هم معلم مدرسه امریکایی بود. میلیسپو وقتی با سمت مستشار مالی به ایران آمد از جردن خواست کسی را که زبان انگلیسی خوب بداند و مدبر و پرکار و امین و صمیمی باشد برای همکاری او برگزیند. جردن بدین صفت‌ها کسی شایسته‌تر از عامری نیافت، وی را بدین شرط معرفی کرد که موافقت کند بعد از ظهرها همچنان در مدرسه به تدریس بپردازد؛

میلیسپو به این قرارداد رضا داد و عامری را به ریاست دفتر مخصوص خود برگزید.

مقارن این احوال ساختمانی مخصوص مدرسه می‌ساختند و شاگردان بی‌بضاعت ارامنه، یهود، مسلمان، به جای پرداختن شهریه، به نوعی در کار ساختمان کمک می‌کردند. هات چیسن امریکایی که ناظر بنای ساختمان و از رقیبان مستر جردن بود و می‌کوشید که جانشین او شود، برای اینکه شاگردان مسلمان را که بیشتر بودند، بر جردن بشوراند، به عمد، کارهای دشوار و پست را به آنان واگذار می‌کرد. عامری که به بدخواهی‌های هات چیسن و اندیشه‌های بد او آگاه بود، ضمن نوشتن مقالاتی با امضای محفوظ در روزنامه طوفان پرده از بد اندیشی‌های او برداشت. در آخر سومین مقاله او، بر اثر عدم توجه سردبیر روزنامه امضای عامری چاپ شد. وقتی میلیسپو دانست که نویسنده آن مقالات انتقادی عامری است وی را معزول، و پیشنهاد کرد که جز تهران در هر یک از شهرهای ایران، اگر بخواهد، به خدمت ادامه دهد. عامری نپذیرفت و با بی‌اعتنایی تمام آن کار را رها کرد.

پس از چند سال به معلمی در دبیرستان نظام مأمور شد؛ مدتی نیز در مدارس سن لویی و آلیانس فرانسه، تدریس فرمود. در اسفند ماه ۱۳۱۳ به نظامت مدرسه شرف منصوب شد؛ در فروردین ۱۳۱۴ نایب رئیس دبیرستان شرف گردید. و مدتی نیز ناظم و مدیر داخلی دانشسرای عالی بود. سالی هم در دانشسرای مقدماتی تهران، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، فارسی، عربی تدریس فرمود. در سال ۱۳۱۵ ش معاون اداره تعلیمات متوسط شد؛ سالی چند رئیس دانشسرای مقدماتی تهران بود؛ مدتی هم در دانشکده علوم دانشگاه تهران زبان انگلیسی تدریس می‌فرمود.

زمانی که دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ شد به امید اینکه به وضع آشفته فرهنگ سر و صورتی بدهد در جست‌وجوی همکاری دانا و صالح و صمیمی برآمد. وی استاد علی‌محمد عامری را به کار دعوت کرد و مدیریت کل بازرسی وزارت فرهنگ را بدو سپرد.

پس از این همه خدمات‌های بزرگ و در خور آفرین که به فرهنگ ایران کرد در آغاز سال ۱۳۴۲ بازنشسته شد.

اکنون استاد علی‌محمد عامری فارغ از غم و رنج داشتن زن و فرزند بیشتر اوقات خود را به مطالعه می‌گذراند؛ و همه کسانی که این استاد بزرگوار را می‌شناسند همدل و هم‌زبانند که در این روزگاران بزرگ مردی بدین مایه دانش و مردمی و علو طبع و صفای باطن و اندیشه بلند اندک می‌توان یافت.

استاد عامری زبان و ادب فارسی را صادقانه دوست می‌دارد و در ادبیات فارسی و عربی و انگلیسی مجتهد است. نوشته و ترجمه‌هایش از نظر درستی و روانی و گویایی و رسایی کم‌نظیر است؛ کم می‌نویسد اما استوار و سخته می‌نویسد که آن خشت است که پرتوان زد.

عامری از نویسندگان مجله ایرانشهر، ارمغان، روزنامه طوفان بوده و برخی از مقالات یا ترجمه‌هایش در مجلات: آموزش و پرورش، یغما، سخن، راهنمای کتاب درج است. نوزده کتاب علمی کوچک برای دانش‌آموزان دوره اول از زبان انگلیسی به زبان فارسی برگردانده که هم از نظر علمی گرانبار است و هم از نظر نویسندگی برای همه، و فن ترجمه برای مترجمان سرمشقی بی‌مانند است. تصحیح و تحشیۀ کتاب معتبر عقد العلی للموقف/الاعلی نیز از دیگر کارهای سودمند استاد است.

شرح حالی از استاد عامری ■ ۱۳

خدایش عمر دراز توأم به سلامت دهد که وجودی کم‌نظیر و مغتنم
است.

عنوان کتاب عامری نامه به همت حبیب یغمایی به پاس خدمات فرهنگی استاد عامری

عامری نامه

مشمول بر هجده مقاله تحقیقی و تاریخی

طهران — اسفند ماه ۱۳۵۳

چاپخانه محمدعلی فردین

سید محمد محیط طباطبائی

عامری های اردستانی

در کنار صحرای مزار زواره و بر سر راه شهراب، تا پنجاه سال پیش دیوارهای بقعه خرابه‌ای هنوز برپا بود که آن را قبر منصور می‌خواندند و منصور را نخستین رئیس قبیله عامری می‌دانستند که در قرون گذشته از عربستان به ایران آمده و در کنار کویر نمک که دست به چراگاه‌های بیابانی داشت سکونت گزیده بودند تا خیل و حشم قبیله از حیث مرتع در مضیقه نباشد. گفته می‌شد که این قبیله را امیر تیمور از بلاد عربی به ایران آورده است.

قدیم‌ترین اثر کتبی که راجع به وجود این طایفه در این منطقه دیده‌ام فرمانی است که در ۹۹۸ هـ ق از طرف سلاطین صفویه به نام میرزا علی

بیک عامری صادر شده و در «مال وجهات و وجوهات (دیوانی) اعراب عامری عراق و خراسان را به امارت پناه و حکومت دستگاه میرزا علی بیک عامری شفقت» فرموده‌اند. و در فرمان دیگر «پنجاه تومان تبریزی وجوه خارج المال دارالعباده یزد را هم در وجه موجب همین میرزا علی بیک مقرر داشته‌اند و به میرزا محمد مستوفی یزد دستور داده‌اند در محاسبه دیوانی منظور دارد.»

چند سال پیش از این فرمان دیگری به تاریخ هزار هجری به نام همین میرزا علی بیک، پیش یکی از محترمین زواره‌ای مقیم تهران دیدم که شاه عباس، میرزا علی بیک را به ریاست سواران عامری مأمور نگهداری یا قره‌سورانی راه‌هایی منصوب کرده بود که خراسان و عراق و یزد را از کناره‌ها و داخل صحرای کویر به یکدیگر می‌پیوست.

اعراب عامری در طبس و ترشیز و سمنان و اردستان رخت اقامت افکنده بودند و ناحیه جندق در داخل منطقه عبور و مرور و راهبانی ایشان واقع بود.

عامری‌های کرمان چنان که شنیده‌ام در اصل با عامری‌های عراق و خراسان یکی نبوده‌اند و آنان از مهاجران سمت جنوب ایران بوده‌اند که از عمان و سواحل خلیج فارس به بم کرمان آمده و در آنجا رخت اقامت افکنده‌اند.

یکی از احفاد میرزا علی بیک، میرزا محمد رفیع مین‌باشی اعراب عامری بوده که در عهد شاه سلطان حسین صفوی به سرکردگی تفنگچیان خاصه مأمور تنبیه جماعت بلوچ شد و برایشان غلبه کرد و پای آن‌ها را از تجاوز به راه‌های خراسان و عراق برید و در سال ۱۱۲۲ هـ ق و در ماه صفرالمظفر ۱۱۲۳ به دریافت هشتاد و چهار تومان اضافه موجب مفتخر

گردید و این مبلغ بر اصل مواجب او که هشتصد و سی تومان تبریزی بود، افزوده شد.

محمد اسماعیل خان عرب عامری در فاصله دوران نادر و کریم خان، در عراق صاحب قدرت و نفوذ محلی شد و محمد حسین خان پسرش که مدتی را به عنوان گروگان در شیراز پیش کریم خان به سر می برد بعد از وفات کریم خان به اردستان باز آمد و از کاشان تا یزد را زیر سلطه خود درآورد و به آقامحمد خان و جعفر خان زند سر تسلیم فرود نیاورد بلکه در این قلمرو حکومت مستقلی تشکیل داد و برای این که نفوذ خود را ریشه دار سازد با خوانین ترشیز و همچنین با سادات طباطبایی وصلت کرده، دختر خود را به سید کاظم فرزند ارشد میرزا آقا علی زواره‌ای داد و داماد خود را در ساختن برخی بناهای خیریه در زواره کمک کرد. میدان بزرگ یا حسینیه بزرگ زواره و تعمیرات امامزاده یحیی و بنای آب انبار معروف زواره به یاری او صورت عمل گرفت ولی بنای آب انبار بعد از دستگیری او و غلبه آقامحمد خان به پایان رسید و مجمر شاعر در ماده تاریخ آن از قهر و سطوت آقامحمد خان وصفی مؤثر می کند، توصیفی که حاکی از غلبه خان قاجار بر محمد حسین خان و تصرف قلعه شهرباب پایگاه او و ویرانی برج و باروی قلعه می باشند.

محمد حسین خان در شهرباب قلعه‌ای وسیع و محکم بنا نهاده بود تا به هنگام درماندگی بدان جا پناه برد ولی در موقعی که می خواست از قلعه بیرون برود با تدبیری که از پیش شده بود یکی از تابینان او که جلو دارش هم بود کلید بخو^۱ اسب را به او نداد و نتوانست بگریزد و اسیر شد. قدرت و

۱. بخو حلقه‌های آهنی است که پاهای جلو اسب را به یکدیگر خودی می کند.

نفوذ احفاد میرزا علی بیگ با از میان برداشته شدن محمد حسین خان فوق‌العاده ضعیف شد. محمد علی خان^۱ و شمشیر خان از اولاد او تنها به پاس مآثر خانوادگی خود سربلند و عزیز بودند.

املاک زراعتی که محمد حسین خان در بلوک سفلی اردستان و جندق و بیابانک داشت در میان ورثه او تفرقه شد و به تدریج به دست دیگران افتاد.

در زمان آقامحمد خان و فتحعلی شاه به بقایای این خانواده مجال عرض وجودی داده نشد ولی شعبه دیگری از اعراب عامری که در مزدآباد و ده‌های نزدیک بدان سکونت داشتند در این موقع رئیسی داشتند ابوطالب نام که کوشید پسر خود محمدتقی را به دستگاه دولت قاجار نزدیک سازد و برای او لقب خانی بگیرد. محمدتقی خان که بر باز مانده قبیله عامری اردستان ریاست یافت دو پسر داشت، پسر ارشدش، محمدعلی را با یکی از نبیره‌های محمد حسین خان نامزد کرد و این پسر به دسیسه‌ای در مزدآباد به قتل رسید و پسر دیگر او مصطفی قلی خان جای برادر را در این مواصلت گرفت.

مصطفی قلی خان مردی دانا و فعال و با اراده و سیاستمدار بود و در دوره سلطنت ناصرالدین شاه از تقرّب به دستگاه پادشاهی مسامحه نمی‌ورزید و در حکومت ظل‌السلطان با شاهزاده دم‌ساز بود. بدین ترتیب مدت سی سال از دروازه قم تا دروازه یزد را در اختیار خود گرفته بود و به نام قره‌سورانی مالک‌الرقاب مردم منطقه بود. ثروت فراوانی اندوخت و از کاشان تا یزد رقبات فراوانی را به دست آورد برای اینکه مردم هر محلی را

^۱ . یغما در منشآت خود از این محمد علی خان نامی می‌برد.

خاموش نگه دارد در هر قصبه و روستا و دهی با یکی، دو نفر از کدخدایان و رؤسا و علمای متنفذ مربوط بود و به یادی این بند و بست مجال شکایت را از مردم سلب کرده بود.

در زواره حاجی سیدمحمدباقر و حاجی میرزا محمدعلی و در اردستان حاجی میرزا محمدعلی رامیابی.

معروف است مرد دیوانه‌ای از اردستان در روز بازار جمعه شهر بر منار مسجد کنار میدان رفت و گفت: مردم می‌دانید امروز وقت و ساعت برای چه کاری خوب است؟ به او جواب دادند که نمی‌دانیم. گفت: در سلطنت ناصرالدین شاه و حکومت ظل‌السلطان و قره‌سورانی مصطفی قلی‌خان عرب عامری و ریاست حاجی میرزا محمدعلی وقت برای مردن خوب است.

مصطفی قلی‌خان به یاری همسر خود که از احفاد محمد اسماعیل خان و میرزا علی بیگ و زنی دانا و مدیر بود به تأمین این پیشرفت‌ها موفق گردید و به لقب سهام‌السلطنه و منصب سرتیپی جمازه‌سواران عرب عامری مفتخر شد. پسران او که ثروت فراوانی از پدر به میراث برده بودند. ابزار دست رجال تهران و ظل‌السلطان در بهره‌کشی شدند و قسمت اعظم اندوخته‌های پدر را در کشمکش خانوادگی از دست دادند.

خانواده مصطفی قلی‌خان در اردستان و کاشان از وجوه سکنه منطقه بودند و هنوز هم احفاد و اولاد این خانواده در این دو منطقه با عزت به سر می‌برند در سال‌های اخیر گروهی از عامری‌های اردستان به تهران کوچیده و ساکن شده‌اند.

یکی از خوانین عامری ملقب به اسعدالسلطنه نایین را برای محل اقامت خود اختیار کرد و فرزندان برادرزادگان او در نایین و تهران امروز عامری‌های نایینی را تشکیل می‌دهند.

این دسته از خوانین عامری با خانوادهٔ مصطفی قلی‌خان سهام‌السلطنه از یک دسته و تیره بودند. آقای علی‌محمد عامری دوست فاضل و مربی ما از همین خانواده است که قریب پنجاه سال عمر خود صرف خدمت به تعلیم و تربیت نسل جدید کرده است و امروز یکی از علمای تربیت بنام کشور ما محسوب می‌شود.

در معرفی عامریان اردستانی با وجود عدم دسترسی به مدارک موجود به نقل آنچه در خاطر خود داشت اکتفا ورزید.

ایرج افشار

علی محمد عامری

([۱۲۸۰] — آذر ۱۳۵۷ ش)

۱

این استاد پُرمایه در اواسط آذر ۱۳۵۷ به واسطه برخورد با اتومبیل به طور ناشناس درگذشت. فوت او پس از دو سه روزی که از وفاتش می‌گذشت اعلام و آشکار شد. همان‌طور که در دوران حیات می‌خواست گمنام و معتزل باشد، مرگش نیز به گمنامی فرارسید

عامری در ادب فارسی چیره‌دست و در ترجمه از زبان انگلیسی استاد مسلم بود. آنچه از انگلیسی به فارسی ترجمه و نشر کرد، اعم از مقالات سیاسی در مجله یغما (که اکثر مقالات مربوط به ایران و در شرح خدمات سیاسی دکتر مصدق بود) و کتاب‌های ساده علمی برای کودکان از زبان شایسته سخن و امانتی کم‌نظیر برخوردار است و نمونه‌ای است از ترجمه‌ای که بوی ترجمه نمی‌دهد.

حبیب یغمایی را به آن مرحوم ارادتی بی‌شایبه بود و به همین مناسبت مجموعه‌ای به نام عامری‌نامه مرکب از مقالات دوستان و ارادتمندان عامری جمع‌آوری کرد و به چاپ رسانید. در آنجا شرح احوال آن مرحوم به کمال مندرج است.

از وفات مرحوم مرحوم علی محمد خان عامری مطلع شدم و بسیار متأثر و متأسف. خدایش رحمت کند که مردی بود فهیم و متقی و با کمال. در خدمات اداری و تعلیماتی سرمشق بود و دلسوز و راست کار و درست کردار. در سواد انگلیسی استاد بود و از مترجمان کم مانند ایران که شاید نظیرش تا به حال جز دو سه نفر نبودند و شاید زمان های دراز بگذرد و نظیری نیاید. از ترجمه های او که از رساله های امریکایی برای آشنا شدن نوجوانان به علوم به طور ساده کرد یاد نمی کنم که صلاحیت اظهار رأی درباره آن ها را ندارم. ولی از ترجمه های بسیار دلپذیر و ناترجمه وار او که در مجله یغما نشر شده است باید ذکر کرد. آن ترجمه ها نمونه هایی است از قدرت قلم توانای او و نمونه ای است از ترجمه ای که بوی ترجمه شدن نمی دهد و ضمناً دور از منظور و مقصود و کلام مصنف نیست. جز این، آن ترجمه ها همه حکایت از آن دارد که علی محمد عامری چه جور انسانی بود و به چه جور انسان هایی علاقه داشت. آن ترجمه ها مطالبی بود از جراید اروپا و امریکا که در آن ها اوضاع و احوال سیاسی ایران و روحیات مردم آن و رجال بزرگ آن مانند دکتر محمد مصدق منعکس شده بود. مرحوم عامری آن مطالب را که مفید برای اطلاع مردم می دانست گزیده و به راستی و درستی و صمیمیت ترجمه می کرد و به چاپ می رسانید و در غلط گیری آن به حد وسواس مراقبت داشت که یک کلمه معیوب و مغلوط نباشد. هنر معلمی او را چنان بار آورده بود. دائم در حال درست کردن و غلط گرفتن بود. هر ناپسند او را می آزد و کلافه اش می کرد. دوستدار مردم آزاده و درستکار بود. به الهیار صالح اعتقادی عجیب داشت و از هم دورگی با او در مدرسه امریکایی یاد می کرد.

علی محمد خان عامری در به دست آوردن کتب و مقالات مربوط به ایران (آنچه جنبهٔ سیاسی و اجتماعی بر اساس تحقیقات داشت) بی‌تاب بود. دلش می‌خواست که آن‌ها را به هم‌وطنان خود بشناساند. یادم است وقتی که کتاب *خاطرات/اتلی* چاپ شده است. از او مقاله‌ای خواستم که چاپ کنم پس از چند روز مقاله را آورد و به مطبعه سپردم و به چاپ رسید. اگر چه بی‌درد سر نگذشت. مراد آن است که چون مطلبی مهم می‌یافت نشر آن را وظیفهٔ ملی و وطنی می‌دانست و از سر شوق بدان کار می‌پرداخت. در همان کار ترجمهٔ مکاتیب مأخوذ از کتاب اتلی ممکن بود که مزاحمتی برایش ایجاد شود ولی بیدی نبود که از ورزش باد لرزان شود.

در دوران خدمت در معارف و فرهنگ مخصوصاً در کارهای تفتیشی نیز همین روحیه را داشت یعنی وظیفه‌شناس بود و حق را به حق‌دار می‌رسانید. ترسی به دل راه نمی‌داد. از وزیر و قدرتمندان واهمه نداشت.

عامری در زبان فارسی از محققان و استادان این زبان بود و برای وقوف به پیچ و خم‌های آن در قرون مختلف به خواندن متون قدیم ولع داشت. تقریباً همهٔ متون تاریخی و عرفانی و ادبی و ... را که داری نثرهای پاک و خوش عبارت بود خوانده بود و از تمام آن‌ها یادداشت برداری کرده بود. مخصوصاً سعی می‌کرد که لغات و تعبیرات و اصطلاحات ممتاز و نایاب را از آن متون به در آورد و در کارهای ترجمه‌ای خود به کار گیرد تا از این راه بر غنای زبان فارسی بیفزاید. از کتاب‌هایی که بسیار می‌پسندید و اغلب بدان اشاره می‌کرده تفسیر کشف‌الاسرار بود.

شم انتقادی و قدرت خود را در ادب فارسی و عربی با تصحیح کتاب *عقدالعلی للموقف الاعلی* که تاریخ عصر سلجوقی خطهٔ کرمان است به منصفهٔ بروز رسانید و متنی از این کتاب نشر کرد که برای همیشه شسته

رفته است و قابل تجدید چاپ عینی. کما اینکه باستانی پاریزی موجب تجدید چاپ آن در سال ۱۳۵۶ شد و اینک آن کتاب که نایاب بود در دسترس علاقه‌مندان است و علاقه‌مندان به آشنا شدن به شیوه کار عامری می‌توانند آن را بگیرند و بخوانند.

یکی از مزایای کار عامری این بود که در کار بردن لغت‌های تازه‌یاب که از میان متون ادبی می‌یافت و همچنین استعمال لغات محاوره‌ای در ترجمه‌های خود (مراد بسیاری از کلمات مصطلح مردم است که در فارسی مکتوب استعمال نداشت) بی‌گدار به آب نمی‌زد. مدتی آن کلمات را زیر زبان سبک و سنگین می‌کرد و درباره هر یک رأی اصحاب نظر را می‌پرسید تا با اطمینان چنان لغاتی را در نوشته خود به کار برده باشد.

یغمایی حق‌گزاری صمیمی و شایسته‌ای نسبت به دوست و همکار قدیمی خود نشان داد از این طریق که کتابی به نام *عامری‌نامه* تهیه و به او اهدا کرد. من نمی‌دانم که عامری آن را چگونه تلقی کرد و اخلاق دوستان و ارادتمندان خود را چگونه پذیرفت ولی می‌دانم چنان نوع حق‌شناسی در نظر ارباب ادب، بایسته‌تر افتاد از هر کاری که وزارت آموزش و پرورش وظیفه داشت درباره چنین نوادر اشخاص انجام دهد و بهتر همان که این وزارت آلوده خواب‌آلودی توجهی نسبت به این مرد شریف نکرد...

در وزارت دکتر مهدی آذر، کتاب چهارم دبستانی را سیدمحمد فرزانه و عامری و یغمایی تنظیم کردند. در این کتاب نامی از شاه نبود، مطالبی تازه و زنده و لطیف. اما بعد از دکتر محمد مصدق یک جلد هم برای نمونه نماند. مقالات ارزنده عامری را در این کتاب می‌توان خواند. باید یاد شود که دکتر آذر دیناری از بابت حق تألیف نداد!! — از مقالات با ارزش عامری

در مجلهٔ یغما مقایسهٔ کمال آتاتورک و رضاشاه است و دیگر حکمرانان زیر پتو.

۳

اهدای عامری نامه

روز ۲۲ اردیبهشت به ابتکار حبیب یغمایی محفلی دوستانه و نجیبانه در باشگاه دانشگاه منعقد شد تا کتابی که به نام *عامری نامه* به پاس خدمات فرهنگی و ادبی علی محمد عامری استاد مسلم ادب فارسی و مترجم صاحب فضیلت و چیره دست تهیه شده است به ایشان اهدا شود. جمعیت به اصطلاح مشهور و رایج «موج می زد»! از وزیر و وکیل و رئیس و مدیر کل و حتی آموزش و پرورش‌ها که عامری بر عده‌ای از آن‌ها حق معلمی و استادی دارد. خبری نبود، عده معدود بود. شاید پنجاه نفر بیشتر نبود. اما همه صمیمانه شرکت کرده بودند. فقط به خاطر دوستی و ارادت به عامری و احترام گذاردن به اقدام فضیلت پرستانهٔ یغمایی. طبعاً دوستان و همکاران عامری سرشار از شوق بودند، ولی عامری خجول و آرام کناری نشسته بود. او که هیچ گاه در بند چنین حرکاتی نبوده است احتمالاً از ته دل ناراحت بود.

بالآخره یغمایی با چند کلمه‌ای که همه نکته‌سنجانه بود آغاز سخن کرد. پس از او دکتر مهدی آذر و مجتبی مینوی به استواری و شیوایی یادهای دلپذیر از عامری و مناقب او کردند. سپس اللهیار صالح کتاب *عامری نامه* را به هم‌درس قدیم خود داد. در انتها عامری تشکر کرد، تشکری بی غل و غش چنان که انتظار می‌رفت.

استاد علی محمد عامری

علی محمد عامری از بزرگان نامور نائین معلمی نمونه و استادی مجرب و شایسته و دقیق بود. بی هیچ شائبه شخص ستائی در وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) به تصدیق همه فرهنگیان نظیر نداشت یا همانندش کم بود.

او تحصیلات عالیه را در بیروت به پایان برده بود، در زبان انگلیسی چندان تبحر و تسلط داشت که ترجمه‌های او راهنمای اعضای وزرات امور خارجه و مترجمین طراز اول بود در جستن معنی اصیل لغات و سواس داشت و گاهی استادان و کارمندان دانشمند سفارت را به پرسش‌های دشوار خود به رنج پژوهش درمی‌افکند.

تسلط و تبحر او در ادبیات فارسی و عربی بیش از آن بود که بتوان گفت. ترجمه‌های او و مقالات او و تألیفات او بر این دعوای شاهدهی عدل است و از آن جمله است تصحیح کتاب *عقد/علی للموقف/الاعلی* که در آغاز جوانی انتشار داده است.

از ۱۳۲۷ که مجله یغما تأسیس شد استاد عامری از نویسندگان طراز اول مجله بود و مقالات او در مدت بیست سال به طور منظم در مجله چاپ شده و این مقالات دقیق اگر به صورت کتابی خاص تنظیم شود از تألیفات بسیار مفید این عصر خواهد بود که دانش پژوهان و مترجمان را سرمشقی و راهنمایی رایگان و ارزنده است.

خدمات و مقالات اداری و فرهنگی او در برابر عظمت معنوی او در خور یادآوری نیست. او مدت‌ها ریاست دبیرستان شرف و ریاست دانشسرا را داشت و معلمینی که تربیت کرده از دقت و امانت و روش کار او حکایت‌ها دارند. در زمان

آقای حکمت (۱۳۱۴) ریاست تعلیمات را داشت و در زمان دکتر آذر ریاست بازرسی را.

چند سال قبل به احترام وی دوستانش یادنامه‌ای به نامش تألیف کردند که متضمن مقالاتی تاریخی و ادبی است و مجلهٔ یغما متصدی طبع و نشر آن شد به نام «عامری‌نامه» و آن کتاب شریف اکنون نایاب است.

عامری در امانت و قناعت و دیگر فضایل انسانی به نام بود؛ با حقوق مختصر فرهنگی و در این اواخر حقوق تقاعد می‌ساخت. زن و فرزند و خانه نداشت. در خانهٔ برادرش اتاقی خاص را برای خواب و آسایش برگزیده بود. همهٔ ممالک اروپا و بخشی از امریکا را به دیده ادب و عبرت و حکمت دیده بود اما هیچ نقطه را پسند نداشت او ایران را می‌خواست و بیابان‌ها و کویرهایش را.

در ماه‌های اخیر بر حقوق تقاعدش اندکی افزودند و مترصد بود مگر مرفه زندگی کند اما این اضافه حقوق مرحمتی به او نرسید!

آبی که به زندگی ندادند به او چون گشت شهید بر مزارش بستند ناگوارترین و جان‌گدازترین، مرگش بود، در حادثهٔ تصادف جان سپرد. جسم پاکش پس از دو روز از خیابان به اداره قانونی انتقال یافت و چند روز نیز در سردخانه ماند در دقایق آخر که می‌خواستند به نام شخصی مجهول‌الهویه دفن کنند، ناشر کتاب عقدالعلی در تجدید چاپ، آگاهی یافت و به برادرش خبر داد. سرانجام هر آدمی مرگ است، اما نه چنین مرگی که استادی بزرگ و خدمت‌گزاری فرهنگی و نویسنده و معلمی نمونه را به عنوان مجهول‌الهویه به خاک سپارند!

لعنت به فرهنگ این مملکت باد!

به خیل دوستان یاری نباشد پرستاری وفاداری نباشد
به جان کندن یکی بر بستر نیست خدا ناکرده گر سیم و زرت نیست
نه تنها یاریت را برنخیزند که چون شیطان ز قرآن می‌گریزند

به همهٔ دوستان او خاصه به اصحاب چارشنبه (راد — آرام — محیط — دکتر شهیدی — دکتر محقق — دکتر موسوی — دکتر باستانی...) و به تمام شاگردان او هر جا که هستند تعزیت و تسلیت می‌گوییم. هر چند این پیشنهاد را نخواهند پذیرفت ولی هر چه بادا باد:

عامری کتاب‌هایی ارزنده دارد و بیشتر از این روی مهم است که استاد در حواشی این کتاب‌ها اظهار نظر فرموده. این کتاب‌ها رار ایگان یا با بهایی بسیار ناچیز تا پریشان نشده می‌توان به دست آورد، و این خدمت ادیبی را باید استاد دکتر محمد امین ریاحی رئیس بنیاد شاهنامه تعهد فرماید و کتاب‌ها را به کتابخانه استاد مینوی انتقال دهد یا به کتابخانه‌ای دیگر. گویا اتاق خاص استاد را دادگستری حفاظت می‌کند. نمی‌دانم. به هر حال همت دکتر ریاحی از عوامل مؤثر است.

مرگ استاد عامری در دههٔ دوم محرم ۱۳۹۹ اتفاق افتاد.